



چرا بوش می تواند از سر فرار به ایران حمله کند؟

وقتی که امید های واهی،
جانشین مقاومت می شوند

JEAN BRICMONT

برگردان:

محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

مقاله ی مستدلّ JEAN BRICMONT چندان نیازی به شرح و
تفصیل ندارد. ژان بریک مونت، استاد فیزیک، سیاست شناس،
برنده ی چند جایزه ی جهانی، عضو تریبونال معروف بروکسل،
نویسنده و تحلیلگر سرشناس بلژیکی است با کتاب ها و
مقالات فراوان. چه در زمینه ی فیزیک؛ و چه در زمینه ی
سیاست. چه در کشور خود؛ چه در فرانسه؛ و چه در آمریکا.
آنچه فارسی شده اش را می خوانید، تازه ترین مقاله ی
اوست (به تاریخ ۴ سپتامبر ۲۰۰۷) که در آن می کوشد تا
پوچی توجیهاتی را که بخشی از صلح طلبان جهان، برای آرام
کردن وجدان خود، و برای گریز از مسئولیتشان در برابر احتمال
جدّی بمباران ایران به وسیله ی آمریکا و اسرائیل، می تراشند،
بر ملا کند.

طبعاً روی سخن او با کسانی است که مخالف تجاوز به
ایرانند؛ نه آمریکا و اسرائیل؛ و نه سفلگان "ایرانی" یی در

پوزیسیون: بخشی از اولیگارشی حاکم بر ایران، و در
اپوزیسیون: بخشی از همخوانان و همخونان طبیعی
امپریالیسم و صهیونیسم، و بیشتر از آن ها و فعال تر از آنها؛
ورشکستگان سیاسی منفور و مطرودی که سرنوشت خود را
به نئوکان ها و سیا و موساد پیوند زده اند و آینده ی نداشته ی
خود را از آنان تکدی می کنند.

۱۹ شهریور ۱۳۸۶

۸ سپتامبر ۲۰۰۷

محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

بسیاری از صلح طلبان می کوشند تا خود را اینطور تسکین
دهند:

احتمالاً بوش قادر نخواهد بود که به ایرن حمله کند. او از
امکانات لازم برای انجام این کار برخوردار نیست؛ و یا شاید تا
به این اندازه احمق نباشد که خودش را در جنین ماجرا جویی
در گیر کند.

بهانه های متفاوتی برای این خود تسکینی وجود دارد:
- اگر بوش به ایران حمله کند، ایران تنگه ی هرمز را خواهد
بست.

- اگر بوش به ایران حمله کند حکومت ایران گروه های
تروریستی وابسته به خود را که در حالت آماده باش هستند در
تمام جهان فعال خواهد کرد.

- روسیه چین حمله یی را بر نمی تابد.

- چین اجازه ی چنین کاری را نخواهد داد.

- روسیه و چین، ارزش دلار را به سقوط خواهند کشانید.

- جهان عرب منفجر خواهد شد.

به تمام این بهانه‌ها باید به دیده‌ی تردید نگاه کرد: شیعیان عراق، از ایران فرمان نمی‌گیرند. اگر آن‌ها علیه آمریکا که سرزمین خود آن‌ها را اشغال کرده است بر نمی‌خیزند (ویا به صورت خیلی سیستماتیک چنین نمی‌کنند) هیچ دلیلی وجود ندارد که علیه آمریکا به این دلیل که به کشور همسایه‌ی آن‌ها حمله کرده است به پا خیزند. و در آنچه به بستن تنگه‌ی هرمز و یا فعال کردن تروریست‌ها در تمام جهان به وسیله‌ی حکومت ایران بر می‌گردد؛ در صورت تحقق یافتن چنین فرضی، این اقدامات حکومت ایران خودش یک توجیه اضافی و یک بهانه‌ی مضاعف برای بمباران هرچه بیشتر ایران خواهد شد.

و علاوه بر همه‌ی این‌ها: به گونه‌ی باورنکردنی، یکی از اساسی‌ترین بهانه‌هایی که برای توجیه حمله به ایران از آن استفاده می‌شود این است که گویا حکومت ایران مقاومت در برابر آمریکا در عراق را تقویت می‌کند. انگار که نیروهای آمریکا بی در عراق، در خانه‌ی خودشان هستند نه در عراق.

اگر از این بهانه برای حمله به ایران استفاده شود، هر اقدام عکس‌العملی ایران در مقابله با حمله‌ی آمریکا، باز هم بهانه‌ی دیگری خواهد شد افزون بر بقیه‌ی بهانه‌ها برای بمباران کردن هر چه بیشتر و قوی‌تر ایران. حتی با بمب‌های اتمی.

روسیه طبعاً به افزایش توان نظامی خود (که در حال حاضر بسیار از آمریکا عقب مانده است) خواهد پرداخت. همین و بس. بیشتر از این، کاری از روسیه بر نمی‌آید. و تازه، این هم خودش باعث خوشنودی بسیار آمریکاست. چرا که به آمریکا

این امکان را می دهد که با بهانه کردن این عمل روسیه، تقویت هرچه بیشتر نیرو های خودش را موجه جلوه دهد. چین، دغدغه اش فقط رشد اقتصادی کشور خودش است؛ و بنابر این به ساقط کردن ارزش دلار علیه منافع اقتصادی خودش اقدام نخواهد کرد.

اکثر دولت های کشور های عربی - اگر چه نه اکثر مردم آن کشور ها - تحقیر شدن دولت شیعی ایران را به فال نیک می گیرند.

این دولت ها به اندازه ی کافی نیروی انتظامی برای سرکوب کردن حرکت های مردمی در اعتراض به حمله به ایران را در اختیار دارند. و این را، آن ها بعد از حمله ی آمریکا به عراق، ثابت کرده اند.

از زمانی که در فرانسه، نیکلا سارکوزی، جانشین ژاک شیراک شد، فرانسه با آخرین ته مانده های سیاست دوگل - گلیسم - وداع کرد. مخصوصاً در مواردی از این دست.

فرانسه ی سارکوزی، از یک کشور مستقل تر و غیر وابسته تر از همه ی کشورهای اروپایی، تبدیل به یک «بله بله» گوی بی اختیار آمریکا شده است. اگر چه این موضوع می بایست بیشتر از همه ی موضوع های دیگر در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری فرانسه مورد توجه قرار بگیرد، در جریان این انتخابات حتی مورد اشاره یی هم قرار نگرفت.

از طرف دیگر، در فرانسه، "چپ" لاییک، نسبت به حکومت ایران نظر نامساعدی دارد. بنا به دلایل متداول: مسأله ی زنان؛ و مسأله ی مذهب.

فرانسه شاهد هیچ تظاهراتی جدی و در ایشیل بزرگ، نه قبل و

نه بعد از بمباران ایران نخواهد بود.
و بدون حمایت از سوی فرانسه، آلمان، با وجود این که احتمالاً در آن کشور، جنگ بیشتر مورد نفرت است، ماجرا را تقریباً با سکوت تماشا خواهد کرد. البتّه بعد از چند یادآوری در مورد هولوکاست.

هیچ مخالفت قابل توجهی از سوی آلمان با بمباران ایران نخواهد شد. به جز احتمالاً از سوی ساکنان مسلمان این کشور. و این هم خودش باز یک بهانه ی اضافی دیگر خواهد بود برای جا انداختن این فکر که: مسلمان ها، مرتجع هستند؛ افراطی هستند؛ و دشمن "تمدن دموکراتیک" ما.

همه ی موادّ اولیّه ی لازم، برای حمله به ایران حاضر و آماده شده است. حکومت ایران به خاطر ستم به زنان، و همچنین عدم رعایت حقوق همجنسگرایان، و نیز بی توجهی به حقوق یهودیان، چهره یی اهریمنی در افکار عمومی جهان یافته است.

و این به تنهایی کافی است که بخشی از تلاش های "چپ" آمریکا خنثی شود.

طبعاً در این مورد مشخص، یعنی تجاوز به ایران، پرسش اصلی این نیست که حکومت این کشور از نظر ما حکومتی مهربان و دوست داشتنی است و یا بر عکس. پرسش اصلی، در این مورد مشخص، این است که آیا دلیلی مشروع برای حمله به خاک ایران وجود دارد یا نه. و پاسخ، البتّه که این است:
_ نه!

اما ایده نولوژی حاکم بر ارزش های حقوق بشر، مخصوصاً برای نیرو های "چپ"، دخالت در هر جای جهان به خاطر مسایل

انسانی را موجّه کرده است. تا جایی که مسأله ی حقوق بین المللی به رده ی دوّم منتقل شده است.

اسرائیل و حامیان سرسخت آمریکایی آن می خواهند که ایران مورد حمله قرار بگیرد. به خاطر "جنایت" دفاع از حقوق فلسطینیان. و همچنین به خاطر زیر سؤال بردن هولوکاست. هر دو حزب سیاسی آمریکا، به طور مساوی، تحت کنترل لابی اسرائیل هستند. مثل وسایل ارتباط جمعی آمریکا. حرکت صلح طلب در آمریکا، آنقدر مشغول دغدغه ی حفظ امنیت اسرائیل است که دیگر فرصت جدّی برای پرداختن به ایران را ندارد. و محرکان اصلی این جنگ احتمالی، یعنی صهیونیست ها را مورد حمله قرار نخواهد داد. از بیم آن که متهم به "آنتی سمیتیزم" و تقویت یهودی ستیزی شود.

سرزنش Big Oil و دستگاه تجارت نفت آمریکا، در مورد حمله به عراق، موضوعی قابل تأمل و بررسی است. اما در مورد حمله به ایران نه. چون قرار نیست که ایران، اشغال شود؛ بلکه قرار است که ایران، بمباران شود. و از این رو دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم که این ها هم خواهان چنین بمبارانی باشند. و حتّی شاید این ها با این امر احتمالاً مخالف هم باشند. اما ناتوانند. مثل همه ی دیگران.

در هر چه به اسرائیل مربوط می شود، ایالات متّحده ی آمریکا، کاملاً توتالیتر است. و هیچ مخالفت سازماندهی شده یی با اسرائیل در آن قابل تحمّل نیست.

کنگره ی آمریکا، به طور مرتّب و پشت سر هم، قطعنامه هایی یکی در پی دیگری در حمایت از اسرائیل و در مخالفت با ایران،

با اکثریتی "استالینی" به تصویب می رساند. و مردم هم اصلاً نگران نیستند. و اگر نگران بودند هم مگر چه می توانستند بکنند؟ رأی بدهند؟ سیستم انتخاباتی آمریکا به طوری تنظیم شده است که به طور سفت و سخت مانع امکان جنبیدن یک حزب سوم شود. و دو حزب اصلی هم، هردو، تحت نفوذ صهیونیسم هستند.

آنچه احتمالاً می توانست از بروز جنگ جلوگیری کند، این بود که مردم آمریکا، دولت را به یک نافرمانی مدنی سراسری و نیرومند تهدید کنند. اما چنین نخواهد شد. یک بخش بزرگ از دانشگاہیان، مدت هاست که وظیفه ی آگاهی دادن به مردم در مورد آنچه به طور واقعی در جهان رخ می دهد را به نفع بحث در مورد این موضوع رها کرده اند که "کاپیتال" دالّ داست یا مدلول. و نیز به نفع مسایل شخصی و جان و مال خودشان. و «پاستور» ها هم در موعظه هاشان، پیروانشان را به خرسند شدن از نزدیکی پایان کار جهان تشویق می کنند.

کودکان در ایران شب ها حتّی نخواهند توانست که بخوابند. اما روشنفکران آمریکای لیبرال، مشغول تعلیم دادن حقوق بشر به جهان و به دیگرانی به جز آن ها هستند.

در واقع، همان توجیهاتی که در آغاز مطلب به آن ها اشاره کردم، موجباتی فراهم آورده اند که حرکت صلح طلب، مبتلا به یک مرگ کلینیکی شده است. اگر چنین نبود، این حرکت، برای جلوگیری از جنگ، به نیروی خودش تکیه می کرد، بدون آن که به جای انجام وظیفه ی خودش، بر روی اقدام دیگران حساب کند.

در انتظار واقعه، موجی از کینه، سراسر جهان را خواهد پوشانید. آنچه اتفاق می افتد، در کوتاه مدت، شاید توهم یک "پیروزی بزرگ" را در غرب به وجود بیاورد. اما این "پیروزی بزرگ" همان توهمی است که با تأسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به وجود آمد، و یا با ساقط کردن دولت مصدق در ایران به وسیله ی سیا در سال ۱۹۵۳، و یا اشغال "آزاس" به وسیله ی آلمان نازی در پی شکست فرانسه در "سدان" در سال ۱۸۷۰.

آنزمانی که نتایج فاجعه آمیز حمله ی دستگاه بوش به ایران آشکار شود، او دیری است که چای خود را به دیگری داده است.

بعد التّحریر: این نوشته، قصد غیبگویی ندارد. اما هدفش دعوتی است به یک اقدام ضروری و سریع. من، احساس خوشبختی بسیار خواهم کرد اگر واقعیت، خلاف آنچه نوشته ام را ثابت کند.